

مسئولیت سازی مالی شارع برای زوج در قبال زوجه (امکان سنجی تسری حق حبس به نفقه زوجه)

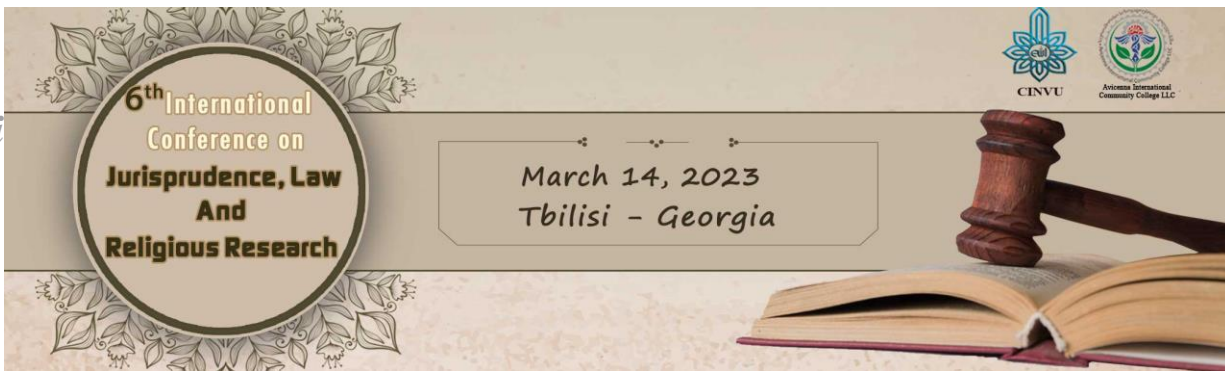
مجتبی مجد

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تربت حیدریه

چکیده

یکی از مسائل کاربردی در نظام حقوقی خانواده، مسئله «حق حبس زوجه» برای استیفای مهریه است که به موجب آن، زوجه این حق را دارد از عمل به برخی از تکالیف زناشویی خودداری نموده و با بهره گیری از این امتناع، زوج را در خصوص پرداخت مهر تحت فشار قرار دهد. هدف از این مقاله بررسی حق حبس زوجه در مهر و امکان سنجی تسری آن به نفقه می باشد، روش تحقیق به صورت کتابخانه ای و روش جمع آوری اطلاعات به صورت فیش برداری بوده است، یافته های حاصل از تحقیق نشان می دهد که در راستای پویایی فقه و نیز نقش بی بدیل فقیهان در هر عصر و زمان در جهت حل مشکلات زندگی فردی و اجتماعی پیروان شریعت، تسری حق حبس از مهریه به نفقه، جلوی بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی را می تواند بگیرد. در این مقاله ما با چند دلیل از جمله فلسفه تشریح نفقه برای رفع نیازهای مادی آینده زن و اولی بودن تسری دادن این نیازها به حیات طبیعی و نباتی فعلی زوجه از طریق نفقه، محصور بودن امور مادی زوجه در ید زوج و لزوم تبیین الزامات قانونی و شرعی در پرداخت نفقه، محدود بودن تسری دادن حق حبس نفقه به تمکین خاص، و قاعده عُسر و حرج، و استفاده از قیاس اولویت به عنوان یکی از مهم ترین دلائلی که ثابت می کند وقتی پرداخت نفقه در دوران اعمال حق حبس زوجه ثابت شده است، به طریق اولی، اعمال حق حبس در صورت نپرداختن نفقه توسط زوج قابل اثبات می باشد، امکان تسری حق حبس به نفقه زوجه را ثابت می نمایم.

واژگان کلیدی: قوامیت، نفقه، تمکین، حق حبس



مقدمه

درباره مفهوم «حق» نگاه ها و برداشت های گوناگون و متفاوتی ارائه می شود که البته این تفاوت با توجه به انتظاری است که از این واژه می شود.

علمای علم حقوق معتقدند: قدرتی که از طرف قانون به شخصی داده شده «حق» نامیده می شود. در فقه همین معنی کلمه «سلطه» را به کار می برند. حق به این معنی دارای ضمانت اجرا است و آن را حق تحقیقی و حقوق موضوعه و حقوق مثبت نیز گفته اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۲۱۶).

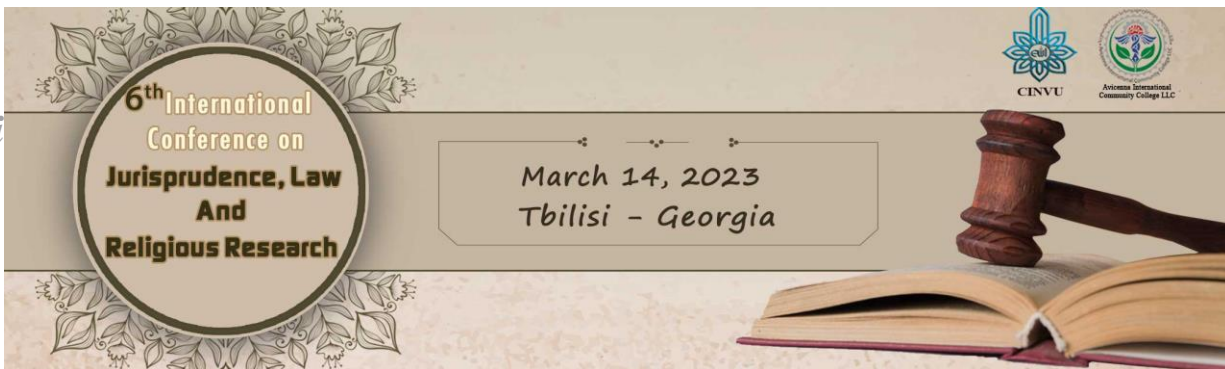
نهاد خانواده به عنوان کوچک ترین و شاید اولین نهاد اجتماعی، در طول تاریخ مورد توجه مکاتب تربیتی، حقوقی، سیاسی و... بوده است و هر کدام از این نحله ها، تلاش داشته اند تا کامل ترین قوانین و نظامات را برای سامان بخشیدن به روابط اعضای خانواده (پدر، مادر، زوجین و فرزندان) وضع کنند و هر کدام از آنها مدعی هستند که توانسته اند بهترین قوانین را در این زمینه وضع و ارائه نمایند.

البته در این میان، دین مقدس اسلام، به عنوان خاتم ادیان و تکمیل کننده همه نظامات بشری و مکاتب الهی، جامع ترین، دقیق ترین و منصفانه ترین قوانین را برای نهاد خانواده وضع نموده است. بخش عمده ای از روایات اهل بیت عصمت و طهارت، ناظر به روابط خانواده و حقوق زوجین نسبت به یکدیگر است.

از مهمترین حقوق زوج در مکتب تربیتی اسلام، دریافت «مهریه» و «نفقة» برای تامین مالی زندگی است. در این نظام حاکم، زوج موظف به تامین مالی و ایجاد امنیت روانی برای زوج است و این نوع نگاه به زن، نگاهی متعالی و برخاسته از فطرت پاک بشری است. بر این اساس زوج حق دارد به محض عقد نکاح، مالک مهر شود ولی از آن سو ممکن است زوج حاضر به پرداخت آن نشود. در این حالت، بر اساس ماده ۱۰۸۵ق.م. زوج حق دارد از تمکین در برابر زوج خودداری نموده تا اینکه زوج ناچار به پرداخت مهریه شود. از این حق زوج در مفاهیم فقهی به «حق حبس» یاد می شود. در موضوع حق حبس، مباحث فراوانی مطرح می شود. هر چند قانون راجع به بعضی از آن ها حکم شفاف و مشخصی ندارد و البته برخی از تعبیر به کار گرفته شده نیز با مبانی فقهی همخوانی ندارد.

تسری حق حبس به نفقه نیز به عنوان یک گزینه با توجه به شرایط فعلی جامعه نباید از نگاه فقیهان مورد غفلت قرار گیرد که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

الف - قوامیت مرد



می توان گفت مهمترین و محکم ترین دلیل برای اثبات ریاست مرد بر خانواده، آیه قوامیت (نساء/۳۴) است که البته همین آیه و ادله اثبات آن، همیشه مورد اختلاف محققان و اندیشمندان بوده است. علت عمده این اختلاف در برداشت آیه و تعمیم آن به قوامیت مرد، مباحث جدید در مکاتب مختلف فکری و محافل علمی و دانشگاهی در خصوص حق زن و مسئله برابری حقوق زن و مرد می باشد. علت اصلی این اختلاف نیز بر می گردد به نظرات مختلف پیرامون شان زن و انصراف از حاکمیت مرد در خانه علی الخصوص در جوامع غربی که البته پس از واکاوی دقیق متوجه خواهیم شد این مدعیان، بدترین و ظالمانه ترین جفاها را در حق زنان در جوامع به اصطلاح پیشرفته اعمال می کنند.

عده ای معتقدند «قوامیت»، همان مدیریت و سرپرستی مرد بر خانواده است و گروهی دیگر به ویژه در سالهای اخیر به علت رواج نظریه های دفاع از حقوق زن و شاید با نیت کاهش انتقادات به نظریه های فقهی در این زمینه، این مفهوم را به «کارگزاری» و «خدمتگزاری» مرد در خانواده تنزل داده اند و البته در کنار دو دیدگاه فوق، برخی نیز تلاش نموده اند تا یک نظریه تلفیقی از ریاست و خدمتگزاری را ارائه دهند و به نوعی به مناقشات در این باب خاتمه دهند.

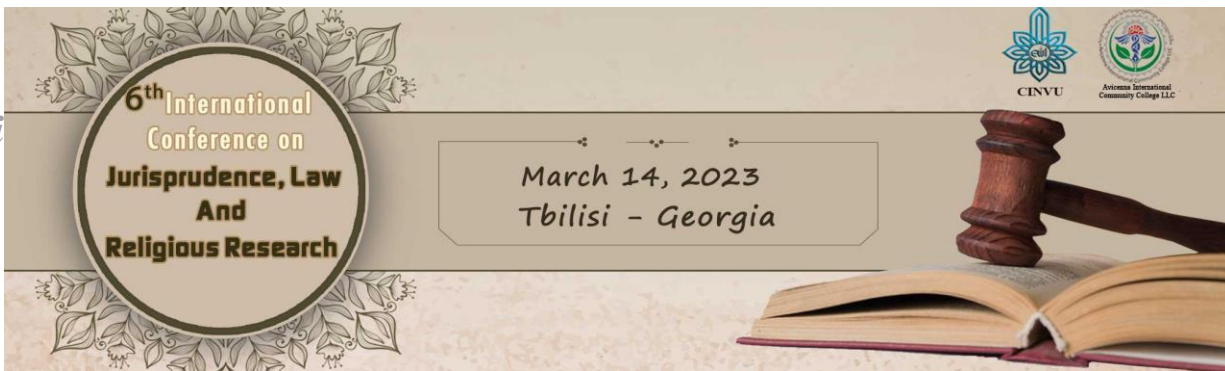
آیه قوامیت

خداوند متعال در آیه: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله و اللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن في المضاجع و اضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلاً ان الله كان عليا كبيرا» (نساء/۳۴)، در بیانی رسا و جامع به تبیین جایگاه مرد در نهاد مقدس خانواده می پردازد. در این آیه خداوند متعال، مسئولیت مهم و اساسی مدیریت را بر عهده مرد می گذارد و بعد از تبیین علت این حکم (اشاره به برتری هایی که نوع مردان بر زنان برای برعهده گرفتن این مسئولیت دارند و مسئولیت نفقه که بر عهده ایشان است) مسئولیت متقابل زن (حفظ غیب) را بیان می فرماید و سپس به یکی از عوامل مهم فروپاشی نظام مقدس خانواده «نشوز» اشاره می کند و راهکاری مبتنی بر موعظه، دوری در بستر و در نهایت ضرب را برای رفع آن پیشنهاد می کند.

نگاه امامیه به قوامیت مرد

۱- قیومیت و سرپرستی

عده ای زیادی از فقها، شان و جایگاه مرد در زندگی مشترک را شان مدیر و سرپرست خانواده می دانند. این گروه از فقهای بزرگوار برای تبیین نظر خود، از تعبیر مختلفی استفاده نموده اند (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۳۵۴/۲؛ مدرس ۱۴۱۹: ۷۴/۲؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۲۱۷/۳). در کنار این دسته از فقها، برخی از مترجمان قرآن کریم همچون فولادوند، انصاری، موسوی گرمارودی و مشکینی نیز همین معنی را برای قوامیت در نظر می گیرند و بر آن تاکید دارند.



در کنار دیدگاه فوق، عده ای دیگر مقصود از قوامیت مرد را «ولایت» مرد تعریف کرده اند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۱۵/۲؛ سیوری حلی، ۲/۱۴۱۹/۲۱۱) و عده ای دیگر هم در همین راستا از این مفهوم به عنوان سلطه مرد بر زن یاد می کنند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۳/۶۸؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۱۱/۱؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱/۱۱۴) و در نهایت برخی دامنه قوامیت را بسط داده و قیودی همچون والی (حاکم) بر رعیت را نیز به آن افزوده اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳/۳۹۶؛ سبزاری نجفی، ۱۴۰۶: ۲/۲۸۵؛ شبر، ۱۴۰۷: ۲/۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲۵۳).

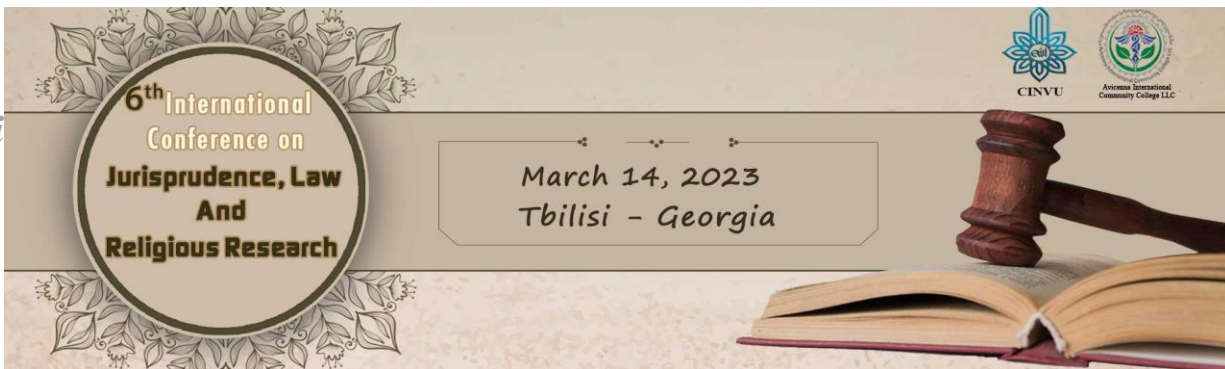
از میان تعبیری که اشاره رفت یعنی مدیر، سرپرست، ولایت و والی بر رعیت، رساترین و کامل ترین تعبیر همان «قیومیت و سرپرستی» مرد است و این مفهوم، شاید دقیق ترین برداشت از آیه قوامیت باشد. جوهر اصلی قیومیت مرد، به معنایی که اشاره کردیم، وظیفه مندی و تکلیف است، زیرا که مرد با توجه به عبارت «بما انفقوا» در ادامه آیه، مسئول مستقیم تامین هزینه های زندگی است و برخلاف دیدگاه همان عده که زن به مثابه ابزاری در زندگی صنعتی، مسئول تامین بخشی از هزینه های زندگی است، در نگاه آرمانی اسلام، زن هیچ وظیفه ای برای تامین معاش زندگی مشترک ندارد و تمامی این بار بر دوش مرد نهاده شده است.

اتفاقاً قائلین به زن ستیزی قرآن و اسلام در غرب که عموماً پیرو دین یهود و مسیحیت هستند، آنچنان نگاه پست و نازلی به جایگاه زن دارند که اسلام ضمن رد همه آن اعتقادات پوچ و باطل، زن را در برترین جایگاه خود قرار داده است. تصویر حوا در روایات یهود، مانند یک «وسوسه گر» ترسیم شده است. همچنین از دیدگاه آنان، تمام زنان از مادرشان، یعنی حوا، گناه و حيله را به ارث برده و در نتیجه، همه آنها به لحاظ اخلاقی، پست و گناهکار هستند «پولس» در یکی از نامه های خود می گوید:

و باید که زن به آرامی و با کمال، اطاعت گیرد و زن را به تعلیم دادن اجابت نمی دهیم تا آن که زیر دست مرد باشد، بلکه سکوت اختیار کند. آدم خلق شد و حوا، آدم فریفته نشد، بلکه زن فریفته شد و از حد تجاوز کرد (کتاب مقدس، نامه اول پولس به تیموتیوس (راب کهن، ۱۳۸۲).

در کجای اسلام چنین نگاه پست و نازلی به جنسیت زن شده است؟ در حالی که قوامیت در عین ریاست، توأم با رفع همه نیازهای جسمی و روحی زن تعبیر می شود. نگاه اسلام به زن آنقدر لطیف و زیبا است که ساحت دین مبین از هرگونه ظلم و ستم به زن مبرا است. در این نگاه متعالی، زن مایه آرامش و سکینه برای مرد معرفی شده است.

۲- خدمتگزاری و کارگزاری



برخی دیگر از مفسران، قوامیت مرد را محدود به مفاهیمی همچون قیام به امر، حفظ و مراقبت، محافظت و رعایت، قیام و ایستادگی، تکفل امور زنان و کارگزاری و ... دانسته اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۸/۷؛ طوسی، بی تا: ۱۸۹/۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۵).

به برداشت این گروه یعنی تحدید کنندگان مفهوم قوامیت و محصور نمودن آن در مفاهیمی همچون نگهداری، کارگزاری و خدمتگزاری، می توان چند اشکال عمده وارد نمود. از جمله اینکه روح حاکم بر آیه قوامیت، در جهت اثبات وظیفه سرپرستی به مرد است و این برداشت در کلام بسیاری از فقهای بزرگوار و مفسران بزرگ قرآن به وضوح روشن و عیان است.

۳- سرپرستی و خدمتگزاری

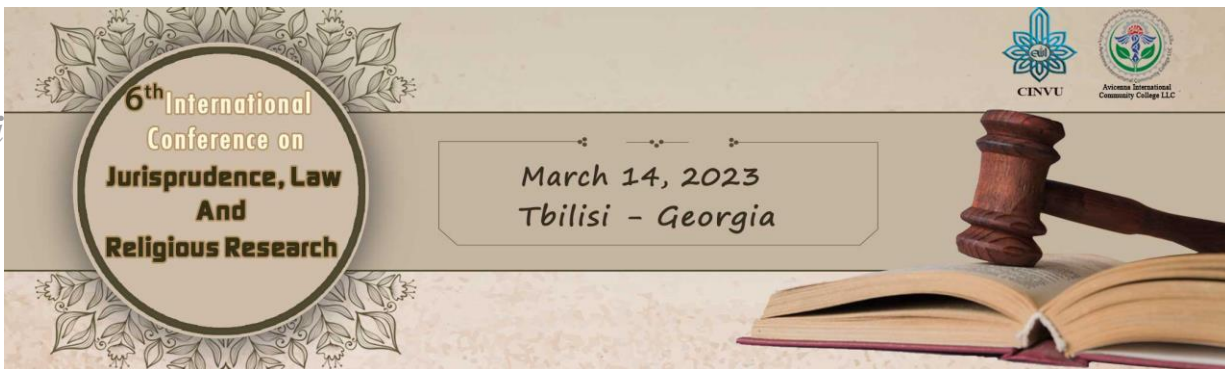
در کنار دو نگاه فوق یعنی قائلین به ریاست مرد و همچنین تحدید کنندگان به مفاهیمی چون خدمتگزاری، گروه سومی وجود دارند که واژه قیومیت را جمع بین این دو واژه می دانند. یعنی معتقدند که در جمع دو مفهوم، می توان مرد را سرپرست و خدمتگزار، فرمانروا و کارگزار، قائم به امر و مسلط، حاکم و حامی، رئیس و نگهدار و ... دانست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۹/۳؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ۴۰/۲)، تلاش این عده بر این امر استوار است که تضاد دو دیدگاه در انتها به وحدت منجر شود. هر چند تلاش این بزرگواران قابل توجه است، اما باید بپذیریم که نمی توان نظر آنان را بعنوان ترجمه صحیح از آیه پذیرفت، زیرا معنا و ترجمه قوامیت، تنها «سرپرستی و مدیریت» است و عناوین اضافی مثل خدمتگزار، مراقب و .. همگی محصول و غایت اجرای وظیفه مدیریت از ناحیه مرد هستند.

ب- مهریه

چیستی مهر؟

معمولاً در عرف فعلی جامعه، در پرداخت مهریه تردید کمتری وجود دارد و هر چند با کلمات طنزی همچون چه کسی مهریه را داده است و چه کسی گرفته است؟! سعی در شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت پرداخت آن توسط عده ای است، اما بطور مطلق، عرف جامعه در پرداخت مهریه شک و تردیدی ندارند.

یکی از مهمترین آثار و پیامدهای مالی عقد نکاح، «وجوب مهر» می باشد که بر اساس آن زوج ملزم به تادیه آن است و باید متذکر شد که این الزام ریشه قراردادی نداشته و تابع اراده زوجین قرار نمی گیرد، بلکه تکلیفی است که به حکم شرع و قانون بر ذمه مرد قرار می گیرد. از این مفهوم گذر نموده و تمرکز بیشتر را بر نفقه و تسری حق حبس به آن قرار می دهیم.



ج- نفقه

چیستی نفقه؟

«لینفق ذوسعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتیه الله لا یکلف الله نفساً الا ما آتیهها سیجعل الله بعد عسر یسراً» (طلاق/۷)؛ باید آن مردی که متمکن است از دارایی اش انفاق کند و کسی که روزی اش تنگ است از هر چه خداوند به او داده است نفقه بدهد. خداوند جز به آنچه داده است تکلیف نمی کند. خداوند بعد از تنگدستی، گشایش به وجود خواهد آورد.

این آیه راجع به وجوب پرداخت نفقه است و به موجب آن، مقرر شده است که مرد متمکن باید به فراخور شان و دارایی اش، وسعت و رفاه برای زن ایجاد کند و این مطلب دلالت دارد بر این که کسی که متمکن و مرفه است تنها پرداخت نفقه کافی نیست، بلکه اخلاقاً باید در حد امکان به گونه ای عمل کند که زن در رفاه باشد (ابوالقاسم گرگی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

معنای اصطلاحی نفقه

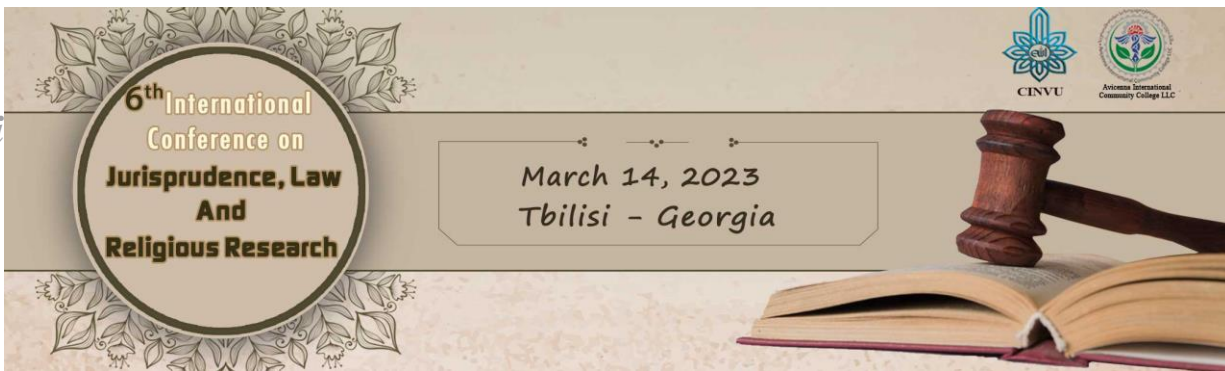
واژه نفقه در فقه، معنای اصطلاحی برای آن بیان نشده است، بلکه آن را تعریف به مصداق کرده اند. لذا در فقه امامیه، نفقه بیشتر برای پرداخت نیازهای ضروری و حیاتی زندگی زوجه که عبارت از غذا، مسکن، پوشاک و درمان (محقق حلی، ۱۳۸۹، ۳۱۹/۲) بیان شده است. برخی نفقه را فقط خوراک دانسته و آن را در برابر مسکن و لباس بر می شمارند (منتظری یزدی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). همچنین در اصطلاح فقهای بزرگوار امامیه، نفقه برای صرف مال برای افراد «واجب النفقه»، یعنی همسر، خویشاوندان واجب النفقه و مملوک انسان به کار می رود (انصاری، ۱۴۲۴: ۲۹۷). در خصوص هزینه های درمان و اجرت طبیب اختلاف نظر وجود دارد. در قانون مدنی در این خصوص سکوت اختیار شده است و در بیان فقها، برخی هزینه های درمانی ساده را جزء نفقه می دانند، اما برخی دیگر معتقدند که هزینه درمان بیماری های صعب العلاج بر عهده زوج نمی باشد.

مبنای وجوب نفقه زوجه

در مبنای وجوب نفقه زوجه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. دائمی بودن و تمکین کامل، دو شرط ضروری وجوب نفقه زوجه در فقه امامیه است که علمای امامیه بر آن اجماع دارند (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۳۴۷/۲؛ نجفی، ۳۰۳/۳۱).

الف- عقد نکاح

عده ای عقد نکاح را سبب اصلی وجوب «انفاق» می دانند (بحرانی، بی تا: ۱۰۰/۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۳۹۳/۲؛ سبزواری، ۲۹۷/۲) و معتقدند ادله مبتنی بر وجوب نفقه، ناشی از انعقاد عقد است.



ب- قوامیت زوج

طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: در روابط زوجین، ریاست بر خانواده از خصایص شوهر است. حکم این ماده با آیه قوامیت مطابقت دارد، چرا که طبق یک دیدگاه قوامیت مذکور در این آیه، به نظام خانواده محدود است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶۸/۵؛ حسینی حائری: ۷۶/۱۴۲۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)، در خصوص قوامیت و شئون آن در ابتدای همین مقاله سخن گفتیم.

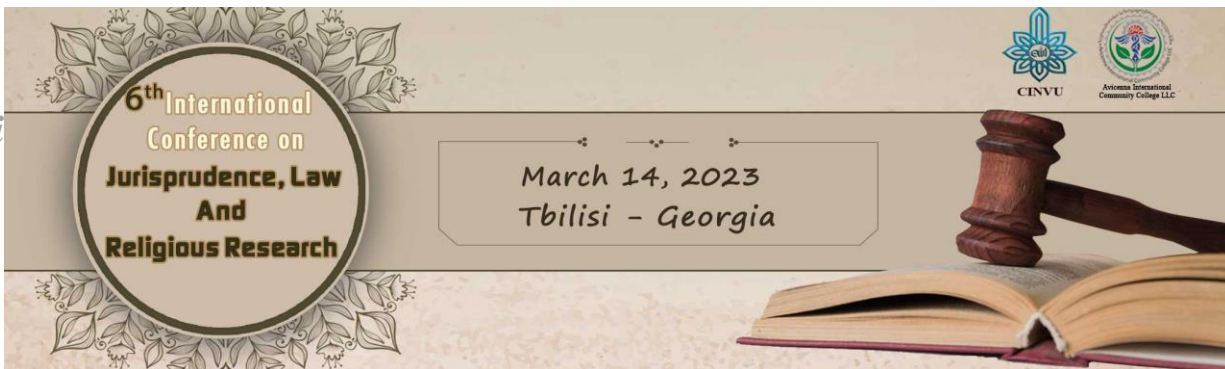
ج- تمکین زوجه

واژه تمکین در علم فقه، ذیل عنوان مهر و نشوز آورده شده است و از باب تعریف الاشیاء بالاضدادها، تمکین را مقابل نشوز قرار داده اند و نشوز در تعریف کلی به معنی سرکشی است. «نشوز» در فقه عبارت از سرکشی زن در برابر شوهرش و عدم تن در دادن به خواست همسرش است. برای تمکین دو معنای عام و خاص در نظر گرفته می شود: «تمکین عام»: مطیع بودن و فرمانبرداری زن از زوج در تمام مسائل زندگی، به گونه ای که زن در همه امور زندگی، خواست مشروع و متعارف همسرش را تحقق ببخشد.

«تمکین خاص»: فرمانبرداری زن از شوهر در مسائل خاص زناشویی در هر زمان و مکان مشروع، لذا صاحب شرائع الاسلام می گوید: هو التخلیه بینها و بینه بحيث لا تختص موضعاً و لا وقتاً (محقق حلی، بی تا: ۳۹۷/۲؛ نجفی، ۱۳۷۴: ۳۰۳/۳۱). مشهور فقها، نفقه را عوض یا شبه عوض تمکین دانسته و وجوب آن را به تمکین مشروط کرده اند. عبارتی واضح تر وقوع عقد نکاح، وجوب نفقه را موجب نخواهد شد، بلکه وجوب نفقه متوقف بر تمکین تام زوجه است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱/۶؛ طباطبایی، ۱۴۲۰: ۵۳۱/۱۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۳۷۴/۶۲). در مخالفت با نظریه مشهور، گروهی از فقها، خلاف نظریه شرطیت تمکین را پذیرفته و مجرد عقد و زوجیت را سبب وجوب نفقه می دانند. لذا ادعای اجماع در خصوص ادله نفقه، صحیح نیست (نجفی، ۱۳۷۴: ۳۰۵/۳۱). همچنین امر آیه «و عاشروهن بالمعروف»، هیچ ظهوری در شرطیت تمکین ندارد (نجفی، ۱۳۷۴: ۳۰۵/۳۱).

د- حق حبس

سومین امتیاز مالی که شارع مقدس بعنوان تکلیف زوج نسبت به زوجه قرار داده تا زن بر اساس این حق بتواند نسبت به تملک حقوق مالی خود اقدام نماید، «حق حبس» می باشد و بر همین اساس از مسائل کاربردی حقوق خانواده، مسئله حق حبس زوجه برای استیفای مهر است. حق حبس در مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و هر چند موضوع آن در خصوص راههای مطالبه مهریه است و ارتباط چندانی به نفقه ندارد، اما از آن جهت که یکی از ابزار مسئولیت سازی برای زوج، جهت تامین مطالبات شرعی زوجه در زندگی مشترک می باشد، به صورت مختصر بدان اشاره خواهیم نمود.



تعریف حق حبس

حق خودداری از تسلیم را که به بایع یا مشتری داده می شود، در اصطلاح حقوقی حق حبس می گویند (عدل: ۲۷۱). و از جمله حق الناس می باشد.

بجز موارد مذکور، در مواد ۳۷۷ و ۱۰۸۵ قانون مدنی و ۳۷۱ قانون تجارت که به صراحت به حق حبس اشاره شده نموده است، بعضی این حق را در سایر معاملات از جمله عقد اجاره و عقد ودیعه هم جاری می دانند و به مواد ۴۷۶ ق.م در مورد اجاره و ماده ۶۳۳ ق.م در باب ودیعه اشاره کرده اند (قنبری: ۶۷-۶۶).

حق حبس متقابل زوجین

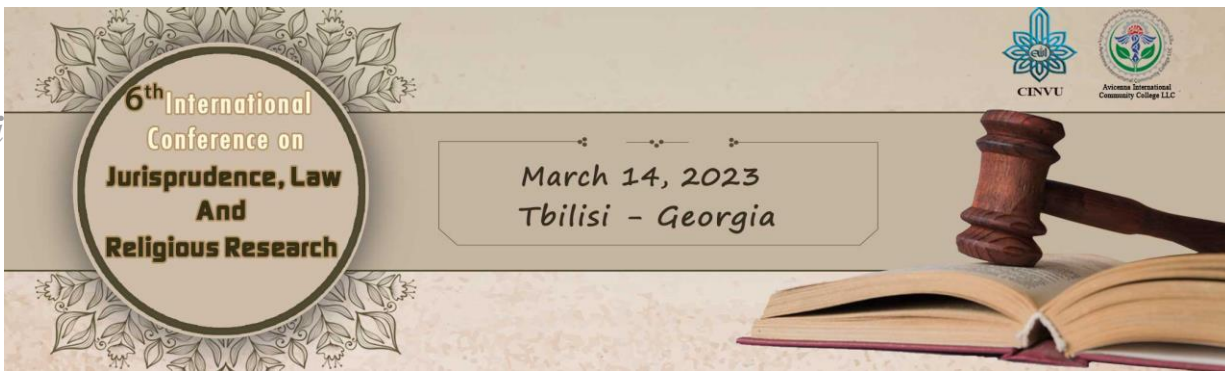
بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، حق حبس، حقی متقابل برای زن و مرد است و منحصر در حقوق زوجه قرار نمی گیرد، هرچند بیشتر کاربرد این حق برای زنان ثابت می شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۹۱). بعضی از فقها با صراحت بیشتری از این حق سخن گفته اند: برای زوجه حق امتناع از تمکین است تا مهر خود را قبض نماید، مگر اینکه «مهر موجب» باشد و همچنین است عکس آن، زوج نیز حق امتناع از تسلیم مهر دارد تا زوجه تمکین نماید، زیرا نکاح نوعی معاوضه است (فیض کاشانی، بی تا، ب: ۲۸۰).

نفی حق حبس

در مقابل نظریه مشهور، برخی از فقها نیز قائل به نفی حق حبس برای زوجین هستند. این گروه، زن را موظف و مکلف به تمکین می دانند و در مقابل معتقدند که مرد نیز موظف به ادای مهریه است و هیچ کدام زوجه و تمکین او حقی بر اوست و تسلیم مهر نیز حقی بر زوج است. پس واجب است بر هر کدام که حق را به صاحبش برساند... (عاملی، ۱۴۲۰: ۴۱۳).

مرحوم مامقانی در منهاج المتقین، ثبوت حق حبس در عقد نکاح را منتفی می داند. فقهای دیگری نیز مانند مرحوم شیخ انصاری در (النکاح) در اصل وجود حق حبس برای زوجه تشکیک نموده اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۵-۲۶۷).

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در درس خارج فقه خود در این زمینه میفرماید: اما در مورد حبس می گوئیم در اینکه زن حق دارد تمکین نکند تا مهریه را بگیرد هیچ روایتی وجود ندارد. حتی اگر قبول کنیم که زن در موسر و معسر حق حبس دارد ولی حق اجرا گذاشتن مهریه را ندارد ولی امروزه دیده می شود که زن این کار را می کند و در اسناد ازدواج هم نوشته اند که مهر، عندالمطالبه می باشد که ما پیشنهاد کردیم که لااقل بنویسند عندالقدره و الاستطاعة که در نتیجه جوانان را به زندان نیندازند (درس خارج، مبحث خیارات، ۹۶/۰۹/۱۹).



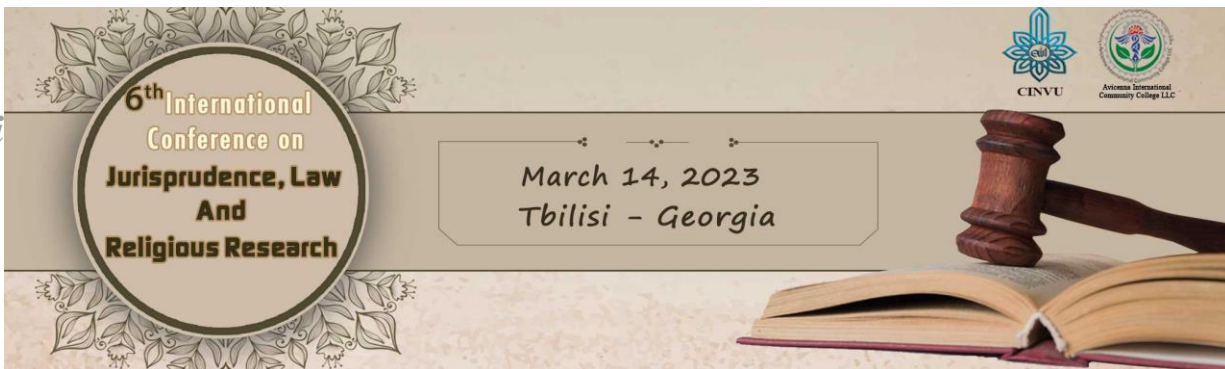
ایشان در ادامه همین بحث می فرمایند: دیگر اینکه قاضی بعد از اینکه زوجه مهر را به اجرا گذاشت، زوج را به زندان می اندازد و زوج باید ثابت کند که معسر بوده است تا آزاد شود. ما می گوئیم: اصل این است که انسان معسر است، زیرا کسی که از مادر متولد می شود پولی ندارد (مخصوصاً در مورد جوانان دانشجو که اصل در مورد آنها معسر بودن است و برای درس خواندن به وام دانشجویی و مانند آن روی می آورند) بنا بر این اصل اعسار است و باید تحقیق کنند و اگر دیدند موسر بود می توانند به دلیل *لِيُؤَاجِدَ بِالذَّيْنِ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَعُقُوبَتَهُ* (بحارالانوار، مجلسی، ج ۱۰۳، ص ۱۴۶) او را به زندان بیندازند زیرا اگر کسی واجد باشد و ندهد، می توان او را تعزیر کرد و به زندان انداختن هم یکی از مصادیق تعزیر است (درس خارج، مبحث خیارات، ۹۶/۰۹/۱۹).

ادله حق حبس زوجه روایات

صرف نظر از فقهای بی که در اصل وجود حق حبس برای زوجه تشکیک نموده اند (انصاری، النکاح، ۱۴۱۵، صص ۲۶۷-۲۷۸)، در مقام اثبات ادله حق حبس به دو گونه روایات عام و خاص بر می خوریم. در روایات عام به ادله عامی همچون نفی حرج و نفی ضرر در جهت اثبات حق حبس زوجه استناد شده است. صاحب جواهر در این خصوص می فرماید: «اگر برای زوجه حق امتناع نباشد، وی متحمل عسر و حرج و ضرر می شود و ستم خواهد دید» (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۱). مراد از روایات خاص، احادیثی است که به طور خاص راجع به مهر است. سماعه می گوید از امام (علیه السلام) راجع به مردی که همسرش پس از عقد مهرش را بر او حلال کرده است سوال کردم که آیا رواست پیش از اعطای چیزی به او با وی آمیزش نماید؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «نعم اذا جعلته في حل فقد قبضته منه» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۶۳)، آری! وقتی زن مهرش را بر مرد حلال نموده است، مانند آن است که زن مهرش را قبض کرده است.

اجماع

بعضی از فقها به اجماع استناد کرده اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۱) و بلکه صاحب حدائق، اجماع را تنها دلیل مشهور نامیده است (بحرانی، بی تا: ۴۵۹/۲۴). البته تحقق اجماع در مسئله مسلم نیست و برخی آن را اجماع مدرکی می دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۲/۶) و به همین دلیل، قائلین به حق حبس، غالباً مدعی شهرت فقها (خوانساری، ۴۲۴/۴) یا اتفاق آنان (عاملی، الف-۱۹۴ و ۴۱۳؛ نجفی، ۴۱/۳۱؛ فاضل هندی، ۴۱۰/۷) در مسئله شده اند که به قوت اجماع نمی رسد.



ماهیت معاوضی مهر و اثر آن

دلیل دیگری که قائلین به حق حبس زوجه به آن استناد می کنند، «ماهیت معاوضی مهر» است. بر اساس این نظر، نکاح نوعی معاوضه میان منافع زن و مهر اوست، حال یا معاوضه ی حقیقی یا شبیه آن (عاملی، الف-۱۹۱). صاحب جواهر در این مورد تعبیر قابل توجهی دارد، ایشان می فرماید: به اجماع فقها برای بضع زن عوضی هست (نجفی: ۴۱/۳۱).

شرط ضمنی عرفی

یکی دیگر از دلایل مسئله «شرط ضمنی عرفی» است. به این معنا که تقدیم مهر به زوجه پیش از آمیزش در تمام زمانها متعارف بوده است و اکنون نیز عقلا آن را می پذیرند و سنت بر این مناط حاکم است. در این صورت هرگاه عقدی به صورت مطلق جاری شود و برخلاف این عادت توافقی صورت نگیرد، بمنزله آن است که طرفین آن را پذیرفته اند و بر آن توافق کرده اند. در نتیجه، زوجه به مقتضای این شرط حق دارد از تمکین امتناع کند تا مهر را وصول نماید. این استدلال را صاحب حدائق (بحرانی: ۴۶۲/۲۴) از شیخ احمد جزائری نقل نموده است.

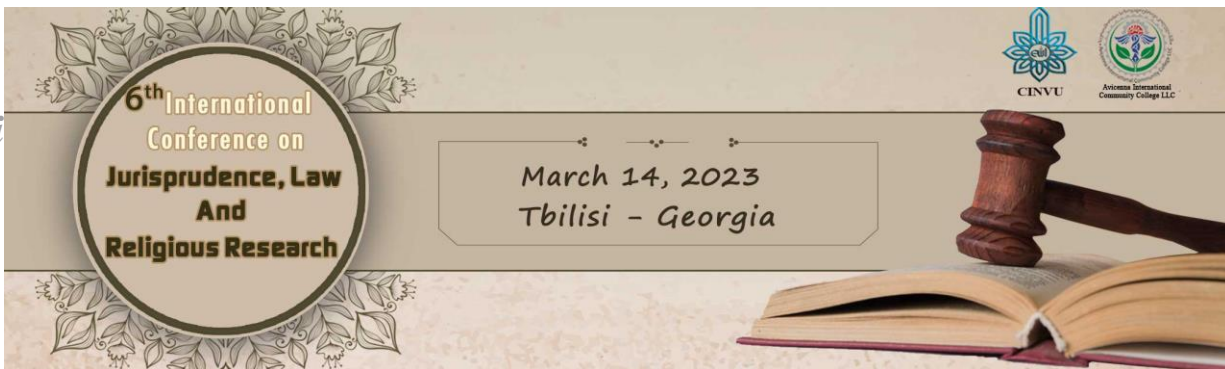
شرائط حق حبس

تعیین مهر

در عقد نکاح ممکن است طرفین بر سر مهر توافق کنند و آن را تعیین نمایند، چنین زنی را اصطلاحاً «مفروضه المهر» می نامند، یعنی زنی که مهر آن مشخص شده است و این مهر را نیز «مهرالمسمی» میگویند. همچنین ممکن است طرفین بدون ذکر مهر، عقد را جاری نمایند یا تعیین آن را به آینده موکول سازند، چنین زنی را در اصطلاح «مفروضه» می گویند. از منابع فقها این طور برداشت می شود که حق حبس، ویژه زوجه مفروضه المهر است. جمع کثیری از فقها، حق حبس را از باب ماهیت معاوضی مهر ثابت دانسته اند، لذا تصریح می کنند: نکاح در صورت تعیین مهر در آن، از عقود معاوضی خواهد بود. مانند بیع که در مورد آن گفته می شود: «خریدار و فروشنده حق دارند از تسلیم امتناع کنند تا عوض را قبض نمایند» (خوانساری، ۱۳۵۵: ۴۲۴؛ نجفی، ۱۳۷۴: ۴۲۴).

موجل نبودن مهر

مهر ممکن است حال یا موجل باشد. برای اثبات حال بودن مهر نیاز به تصریح نداریم، یعنی همین که برای ادای آن مدتی از سوی زوجین تعیین نشده باشد، مهر در حکم حال خواهد بود. از جمله شرایط حق حبس این است که مهر باید حال باشد،



در صورتی که مهر موجب باشد، زوجه تا قبل از حلول اجل حق امتناع از تمکین ندارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۳؛ عاملی، الف: ۱۹۷).

در کتاب تحریر الوسیله چنین آمده است:

«... نعم لیس لها الامتناع فیما لو کان کله او بعضه موجلاً و قد اخذت بعضه الحال...» در صورتی که همه مهر یا مقداری از آن، زمان دار (موجب) باشد، و زن مقدار حال مهر را دریافت کرده باشد، دیگر نمی تواند امتناع کند (موسوی خمینی، ۲۹۹، مسئله ۵۹۵).

عدم دخول

از دیگر شرایط ایجاد حق حبس برای زوجه، «عدم دخول» است. در ماده ۱۰۸۶ ق.م. به شرط عدم دخول اشاره کرده است: اگر زن قبل از گرفتن مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، در عین حال حقی که برای مطالبه دارد، ساقط نخواهد شد. شیخ بهائی از موافقین این نظریه است و می گوید: امتناع نمودن زن از دخول کردن شوهر جهت گرفتن مهر یا غیر آن بعد از دخول، حرام است (شیخ بهائی، بی تا: ۲۹۷). پس بنابراین آنچه از کلام فقها فهمیده می شود اینکه برای ایجاد حق حبس زوجه، سه شرط نیاز است: ۱- تعیین مهر ۲- حال بودن مهر ۳- عدم دخول.

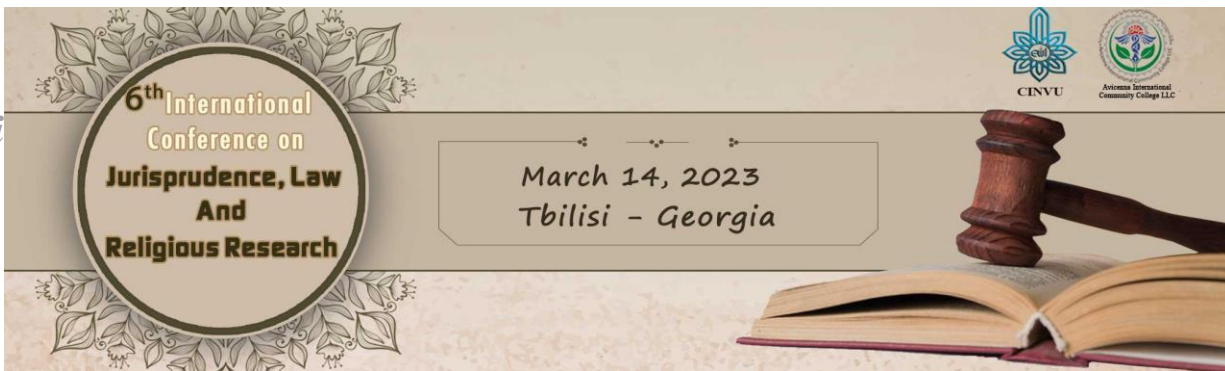
ضمانت اجرا و ضرورت های جامعه

باید این نکته را مورد توجه جدی خود قرار دهیم که قواعد فقهی و حقوقی اگر بدون توجه به ضرورتها و نیازهای فعلی جامعه تدوین شود، جامعه و مردم را با مشکلات فراوانی مواجه خواهد نمود. بسیاری از بی نظمی های زندگی فردی و اجتماعی معلول عدم رعایت همین امر است.

به همین خاطر است که واضع ضمانت اجرا باید واقعیات جامعه را در نظر بگیرد و نگاهی مجرد و رادیکال نداشته باشد، واضح باید در بطن جامعه باشد و ضمانت اجرایی وضع کند که نه آرمانی بلکه کاربردی، کارآمد و عملیاتی باشد (موسوی و ملایی، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

حمایت شارع از حقوق زنان

هر چند باید پذیرفت که شارع مقدس واگذاری این حقوق به زنان را در راستای هویت بخشی به آنان و همچنین حمایت از آنان در برابر زیاده خواهی های مرد قرار داده است، اما در مقابل بسیاری از اختیارات زندگی و خانواده در دستان مرد



تحت عنوان «قومیت» قرار گرفته است. در جایی که حتی درس خواندن، اجازه بیرون رفتن از منزل، اجازه انجام مستحبات و بسیاری دیگر از امور در اختیار مرد است، شارع مقدس با تیزی دقیق، این حقوق مالی را برای زنان قرار داده است تا آنان بتوانند در فراز و نشیب های زندگی، پناهگاه مطمئنی برای حیات فردی و اجتماعی داشته باشند. تصور کنید مردی که بدون هیچ دلیلی از انجام تکالیف شرعی و قانونی خود در قبال خانواده خالی میکند و در نهایت با داشتن اختیار حق طلاق، به راحتی همسر خود را می تواند طلاق دهد، چنین زنی (در حالت سخت تر با داشتن فرزند) در جامعه رها می شود و آثار زیانبار اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را بر جامعه تحمیل می کند.

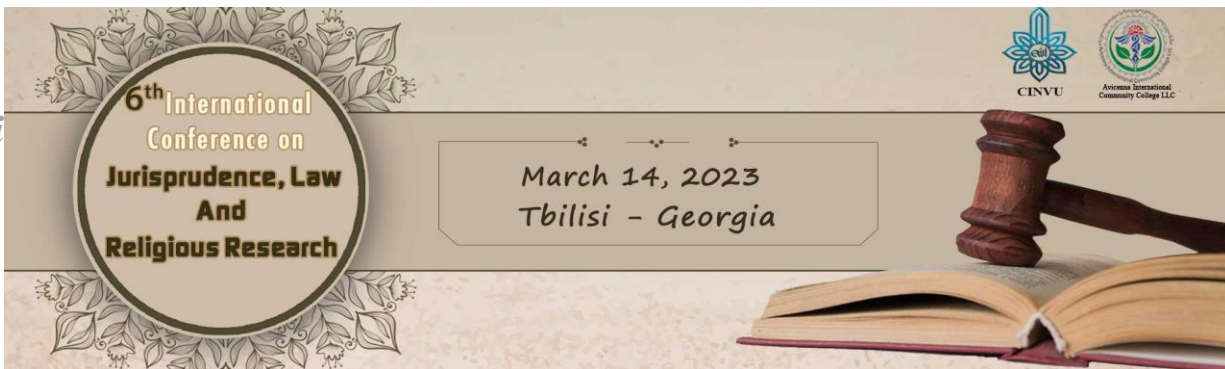
فقه پویا و راه حل های جدید برای حل مسائل خانواده

همانطور که اشاره کردیم، «پویایی» قواعد و احکام فقهی وقتی خواهد بود که با توجه به نیازهای روز جامعه به روز رسانی شود. اساساً کار فقیهان سخت کوش و خلاق همین است که با جستجو در متون و اخبار فقهی، احکام منطبق بر نیاز فعلی افراد جامعه را بر اساس مصلحت شرع، استخراج نمایند. در گذشته های دور که غالب آثار فقهی ما مربوط به همان دوران است، زندگی و محیط جامعه بسیار ساده و ابتدایی بود. شاید با لقمه ای نان در روز، سد جوع می شده است و زندگی همچنان ادامه داشته است. اما در عصر حاضر و موضوعات مهمی چون هزینه های زندگی، تحصیل، حضور در اجتماع و حتی نوع خوراک و پوشاک و ... ایجاب می نماید زنی که با هزاران امید از خانه پدر و مادر خود جدا شده و در خانه شوهر زندگی می کند و در بسیاری موارد نیز با فوت والدین، دیگر هیچ نقطه برگشتی برای خود متصور نیست، از حداقل حمایت ها برخوردار شود.

شاید کار امروز فقیهان و صاحبان علم و اندیشه در ساحت مقدس شرع، این باشد که با توجه به مصالح امروز جامعه آیا می توان حق حبس را به پرداخت نفقه نیز سرایت داد؟

به عبارتی اگر مردی از پرداخت نفقه به خانواده خود امتناع می ورزد، آیا همچنان می تواند از زوجه خود بهره ببرد؟ اگر بپذیریم که اصل حق حبس مخالفینی نیز دارد و این نهاد، دلیل روشنی از کتاب و سنت ندارد، بلکه اصطیاد فقها از قواعد باب معاوضات است، آیا نمی توانیم با توجه به شرائط امروز جامعه و انباشتگی فراوان پرونده های قضایی در محاکم، حق حبس را در نفقه نیز جاری نمائیم؟ آمارهای مربوط به تعداد ازدواج به ازای یک طلاق، نشان دهنده شرایط نگران کننده در کشور است؛ در سال ۱۳۸۷ به ازای هر ۸ ازدواج یک طلاق ثبت شده است که در سال ۱۳۹۷ این عدد به ۱/۳ ازدواج، یک طلاق کاهش یافته است!

اینها سوالات جدی است که اندیش ورزان حوزه و دانشگاه می توانند به درستی آن را تبیین و برای اوضاع مستاصل امروز جامعه و از هم گسستگی نهاد خانواده چاره جویی نمایند.



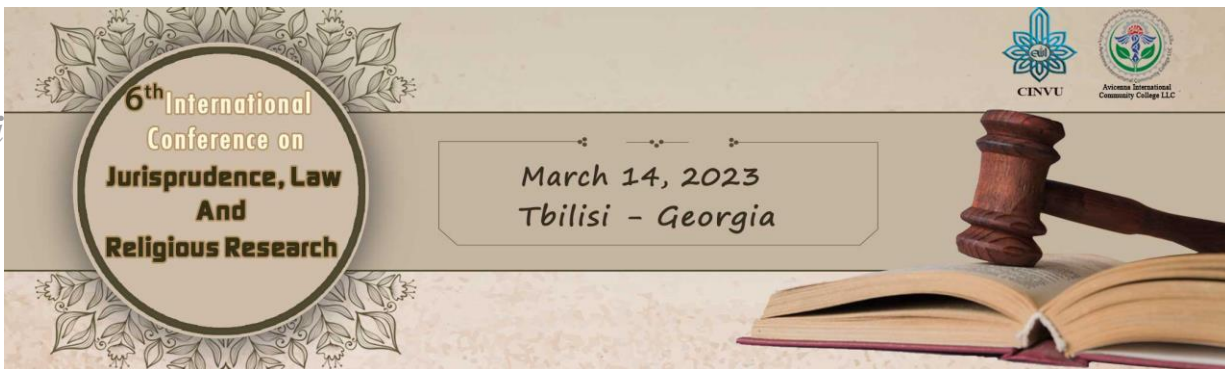
نکته مهم آن است که نکاح در شرع مقدس یکی از ارکان مهم زندگی اجتماعی است و قداست آن از نگاه خداوند متعال برای قوام جامعه، تولید و بقاء نسل، کاهش آسیب ها و دهها فایده و منفعت دیگر در آیات و روایات فراوان بیان شده است و در مقابل آن طلاق به عنوان یکی از مغبوض ترین حلال های الهی بیان شده است و همه تلاش فقها و حقوقدانان و اندیشمندان بر این اصل استوار است که ازدواج صورت گرفته و از فروپاشی خانواده بر اثر طلاق جلوگیری شود. باید بپذیریم که مسائل مالی در عصر حاضر یکی از علل اصلی طلاق به شمار می رود. بر اساس تئوری نیاز، چنانچه ارضاء نیازهای عاطفی و مادی با ناکامی و خلل مواجه شود و این ناکامی و نقص در حدی افزایش یابد که فرد قادر شود به رفتار پرخاشگرانه دست بزند، در این حالت این فرد احتمالاً به دیگری توجه می کند؛ برای مثال، در صورت ادامه یافتن ناکامی زن و شوهر، این مسئله به صورت دلیل تراشی و ... خود را نشان می دهد و در پایان، به جدایی می انجامد. در پژوهشی با عنوان: بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی زنان شهر تهران طی سال‌های ۹۷-۹۶ بر اساس معادلات ساختاری (دهقانی تنفتی و دیگران، ۱۳۸۹) بیش از نیمی از پاسخگویان بر اختلاف بر سر مسائل اقتصادی و مالی را منشاء تعارض با یکدیگر و در نهایت طلاق تاکید نموده اند.

بحران‌های عاطفی، اختلالات رفتاری کودکان، بی‌پناهی زنان مطلقه، فساد اخلاقی، جرائم و ... در اثر طلاق افزایش می‌یابند. برای کاهش این آثار غیر قابل انکار باید از گسترش طلاق پیشگیری نمود و برای رسیدن به این هدف باید عوامل اصلی ایجاد آن را شناخت. مشکلات اقتصادی و عدم توانایی زوج در تأمین مخارج زوجه از جمله عوامل مهم طلاق است. سؤال اصلی این است که برای کاهش طلاق‌های ناشی از عدم پرداخت نفقه چه می‌توان کرد؟ به نظر می‌رسد حق حبس و تسری آن به نفقه به عنوان یکی از راهکارهای فقهی می‌تواند عامل بازدارنده مهمی در کاهش طلاق و الزام مرد به تداوم زندگی مشترک باشد.

البته در کنار بررسی تسری حق حبس به نفقه، موارد دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد از جمله: بررسی موارد جدیدی از شمولیت نفقه بر اساس وضع فعلی زندگی، بومی سازی تجربه سایر کشورها از جمله تونس در خصوص تاسیس صندوق تضمین نفقه و هزینه های بعد از طلاق و یا تجربه کشور مصر در خصوص نظام بیمه خانواده با هدف تضمین اجرای احکام صادره برای پرداخت نفقه زوجه یا مطلقه یا اولاد و ... با عنوان بانک اجتماعی ناصر، تعیین حداقل درآمد برای تشکیل زندگی در مناطق مختلف کشور، بهره گیری از صنعت بیمه در تأمین نفقه زندگی مشترک، اصلاح عنوان «بی سرپرست» به «بی نفقه» در قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۷۱، و ...

ادله تسری حق حبس به نفقه

برای اثبات تسری ادله حق حبس از مهریه به نفقه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:



۱- فلسفه تعیین مهریه و ابرار الزام

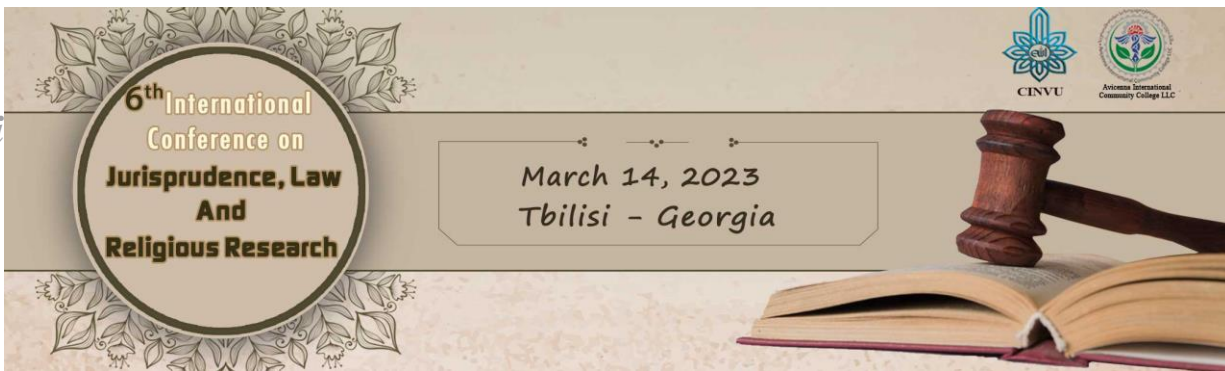
با بررسی ادله مربوط به مهریه و اساسا فلسفه وجودی مهر برای زن که ایجاد نوعی ضمانت مالی برای زوج در دوران حوادث زندگی و حل مشکلات مالی در صورت جدایی و طلاق و یا برآوردن نیازهای زندگی خود می باشد. در واقع شارع مقدس با حکم مهریه در صدد ایجاد تمکن مالی برای زن در برآوردن نیازهای مادی است تا همه احتیاجات او در دست مرد قرار نگیرد تا زندگی بر او تنگ شود. در صورت از دست دادن شوهر (با طلاق و یا فوت مرد) زن نیازمند هزینه زندگی است. بنابراین باید از او حمایت شود و نباید او را به حال خود رها کرد. لذا باید سرمایه ای به عنوان «مهر» علاوه بر ارث، در اختیار زن قرار گیرد (کتب تفسیری، ذیل آیه ۴ سوره نساء، خصوصا تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۶۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، النفقات، م ۸؛ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۲، س ۱۳۱۰؛ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۳، م ۴۲۰؛ آیت الله مکارم، توضیح المسائل، م ۲۰۶۲؛ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۰۸؛ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، م ۱۸۹۷؛ آیت الله خامنه ای، استفتاءات، س ۳۸۳).

مهریه برای تمکن مالی و بی نیازی زن است، اما وقتی به فلسفه نفقه می پردازیم به این نتیجه خواهیم رسید که نفقه شاید در برآوردن نیازهای زن نقش موثری داشته باشد و نفقه گامی جلوتر در برآوردن نیازهای زن و پرداختن به امور فعلی و روزمره و نوعی تداوم حیات و اولی بر مهریه است. بعبارتی شاید بتوان گفت در فلسفه تشریح مهریه، توجه به آینده زوج و فلسفه نفقه نگاه به حیات الان زوج که اولی و مقدم است، شده است و عقل سلیم می پذیرد که زوج ملزم به پرداخت نفقه بوده و در کنار این الزام، مشابه همه قوانین بشری، وضع ابرار الزام نیز ضروری است و همانطور که در مهریه قائل به حق حبس هستیم، با ادله عقلی و وضعیت امروز جامعه، در نفقه نیز می توانیم قائل به حق حبس باشیم.

برخی مراجع معظم تقلید در استفتائاتی که از ایشان شده است در پاسخ به این سوال که در صورت عدم پرداخت نفقه توسط زوج، زوج چه کاری می تواند انجام دهد؟ راه حل هایی از جمله برداشت از مال زوج با اجازه حاکم (مکارم شیرازی)، تعزیر زوج (مکارم شیرازی)، طلاق (شیرازی زنجانی) و... را مطرح نموده اند که به نظر می رسد راه حل هایی همچون مراجعه به حاکم برای الزام، طلاق و... به تحکیم بنیان خانواده کمکی نخواهد نمود. اما محرومیت مرد از برخی نیازها از جمله تمکین خاص، می تواند او را وادار به تغییر رفتار نماید.

۲- قاعده نفی حرج و ضرر

بر اساس قاعده نفی عسر و حرج، خداوند متعال می فرماید: آیینی که دارای مشقت باشد بر شما وضع نگردیده است (حج، ۷۷) و باز می فرماید: منظور خدا آسان گرفتن بر شماست نه سخت گیری (بقره، ۱۵) از مجموع آیات و روایت مستفیضه استنباط می گردد که خداوند از روی لطف و تفضل، احکام حرجی را از امت پیامبر اسلام برداشته است و این قاعده بر عموماً احکام (واجبات یا محرمات) حکومت دارد.



این در حالی است که بسیاری از مردان برای تحت فشار قرار دادن زنان به رضایت به طلاق و عدم دریافت مهریه و نفقه، از روش های غیر اخلاقی همچون حبس زن در خانه، پرداختن حداقل حقوق مالی او و تامین نیازهای اولیه زندگی و ... و در سالهای اخیر حتی عدم پرداخت یارانه استفاده می کنند تا زن از سر ناچاری و علیرغم میل باطنی ناچار شود به طلاق تن داده و از همه حقوق قانونی خود از قبیل مهریه و نفقه نیز بگذرد و اصطلاح رایج امروز که «مهرم حلال، جانم آزاد» حاکی از همین ناهنجاری اجتماعی است. این در حالی است که سفارش قرآن دقیقاً عکس این رفتار است. آنجا که می فرماید هر موقع زنان را طلاق دادید آنها را از خانه بیرون نکنید و بر آنها سخت نگیرید (طلاق، ۱) و آنان را به هدف زیان رساندن نگه ندارید (بقره، ۲۳۱).

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه می فرمایند:

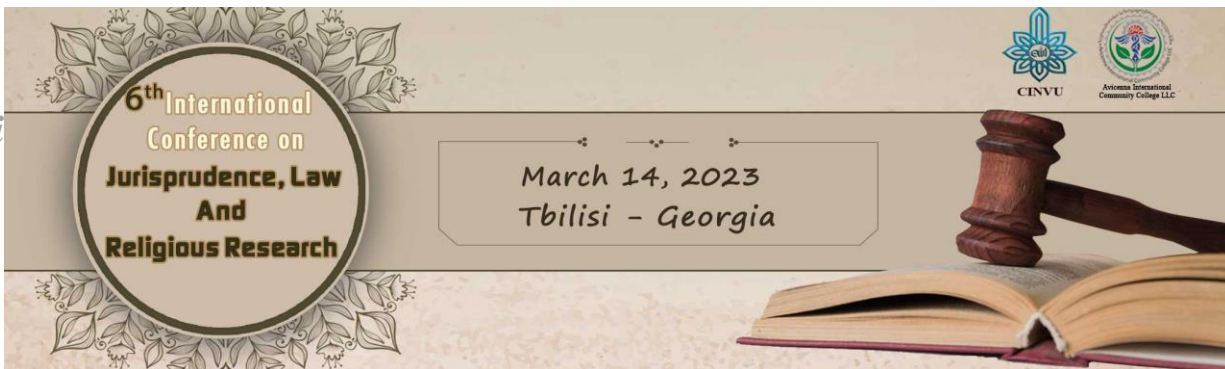
... اگرچه که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می برند، ولی نمی توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد؛ زیرا، اولاً: مرد بر اساس استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد؛ وضع زندگی اجتماعی بشر را که مشاهده می کنیم - حتی در جوامعی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند - نشان می دهد که مشاغل پر درآمد، بیشتر در دست مردان است.

ثانیاً: مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند، ولی زنان بیوه، بویژه با گذشت قسمتی از عمرشان و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. با توجه به این جهات روشن می شود که امکانات و سرمایه ای را که زن با ازدواج از دست می دهد بیش از امکاناتی است که مرد از دست می دهد... (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۳ - ۲۶۵).

۳- محدود نمودن تسری حق حبس نفقه به تمکین خاص

همان طور که اشاره رفت، حق حبس زوجه در اخذ مهریه، محدود به تمکین خاص بوده و زوجه ملزم به تمکین عام (مراجعه شود به معنی اصطلاحی تمکین خاص و عام در همین مقاله) می باشد. در کنار نظریات مختلفی که از شمولیت تمکین خاص و عام در بین فقها وجود دارد، می توانیم حق حبس برای نفقه را نیز منوط به تمکین خاص بدانیم، یعنی همانند مهریه، آن را محدود کنیم و فقط تمکین خاص مد نظر بوده و زن موظف به تمکین عام باشد.

همه ما به خوبی می دانیم که در عرف جامعه امروز ما به محض انعقاد پیمان زناشویی، معاشرت زوجین آغاز می گردد که از آن به تعبیری تمکین عام نام برده می شود. امروزه دختر و پسر جوان حتی ماه ها قبل از عقد ازدواج با یکدیگر دیدار نموده و به اصطلاح به تفاهم می رسند در حالی که در گذشته شاید در مجلس عقد برای اولین بار بود که یکدیگر را ملاقات می



کردند. بنابراین تمام زوج هایی که پس از نکاح به یکدیگر مهر ورزیده اند، سخن گفته اند و به اتفاق هم به میهمانی، سفر و گشت، گذار و خرید رفته اند، به گونه ای تمکین عام حاصل شده است.

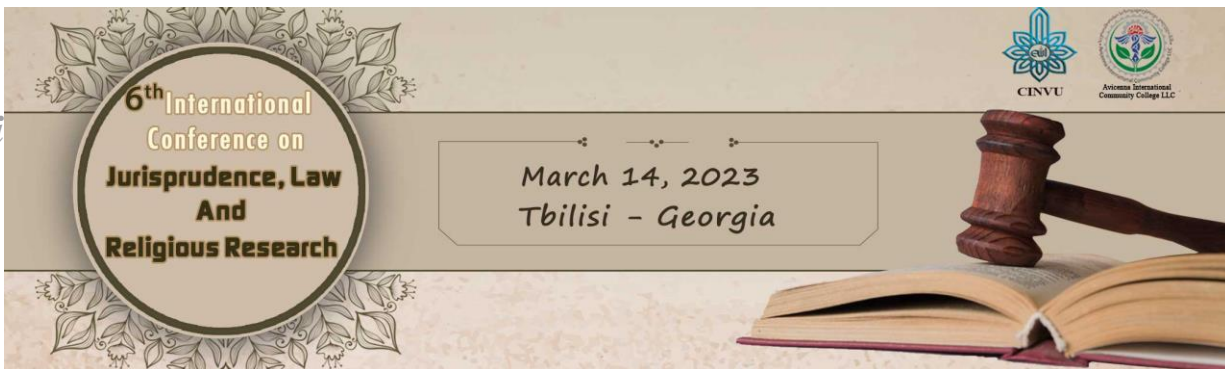
۴-محصور بودن امور مادی زوجه در ید زوج

هرچند امروز بسیاری از بانوان در محیط های بیرون از خانه به کار مشغول هستند و برای تامین مخارج زندگی مشترک خود ناچار به انجام مشاغل حتی سخت و زیان آور هستند، اما در نهایت این مرد خانه است که مسئول اصلی و قطعی تامین معاش بوده و البته در جوامع سنتی و روستایی، همچنان زنان به امور خانه داری مشغول بوده و فاقد منبع درآمد می باشند. فارغ از وجوب مهریه برای تامین آینده زوجه، نفقه از اموری است که بطور روزمره مورد نیاز زن است و فقدان آن در برخی موارد به حیات و سلامتی زوجه لطمات جبران ناپذیری وارد می کند. قطع نظر از معاوضی بودن یا نبودن عقد نکاح، به ادله متعدد باید این حق را برای زوجه به رسمیت شناخت، از جمله احادیث متعدد و نیز به حرج افتادن زن در صورت نداشتن حق امتناع (نجفی، محمدحسن، جواهرالاکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۱۹۸۱م، ج ۳۱، ص ۴۱) نگاهی به زندگی امروز جامعه و نقش های متفاوت فرهنگی به نسبت گذشته و تضادهای فاحش در نوع نگاه مردم به زندگی، هستند عده زیادی از مردان که از وظائف همسری شانه خالی کرده، کمترین امکانات را در اختیار خانواده قرار می دهند، با انجام معاملات بی اساس و تصمیمات غلط اقتصادی و افتادن در دام سوداگری اغواگرانه، دودمان مالی خانواده را به باد می دهند، به دنبال کار نمی روند و انتظار ثروت های بادآورده و بدون زحمت را دارند و هیچ تضمینی برای آینده زندگی و حل مسائل مالی آن وجود ندارد و در عین حال توقع دارند تمکین خاص هم صورت بگیرد.

۵-قیاس اولویت: نفقه زن در دوران حق حبس

با بررسی جزئیات حق حبس، هم شارع و هم قانونگذار، اعمال حق حبس از ناحیه زوجه را نافی پرداخت نفقه از ناحیه زوج نمی داند. در واقع می توان این سوال را مطرح کرد که آیا در دوران حق حبس، به زن نفقه تعلق می گیرد؟ قسمت اخیر ماده ۱۰۸۵ به این پرسش پاسخ داده است: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط به اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود

برای اثبات این ادعا از قیاس «منصوص العله» و «اولویت» استفاده می کنیم. همانطور که میدانیم فقهای امامیه، عمل به قیاس را به دلیل عدم حجیت عمل به رای، باطل می دانند. البته قیاس از نوع منصوص العله و اولویت، از انواع قیاس باطل استثنا شده است، چرا که این دو قسم حجیت دارند (علامه مظفر، محمدرضا، اصول الفقه: ۱۹۵۴م، ج ۳، ص ۳۶۹). در تبیین قیاس اولویت، هرگاه جامع یا علت در فرع، قوی تر از اصل باشد، در آن صورت قیاس فرع بر اصل را قیاس اولویت یا قیاس به طریق اولی (یا فحوی الخطاب و یا مفهوم موافق) نامند (ولائی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول: ۱۳۸۰، ص ۲۷۸). علامه حلی



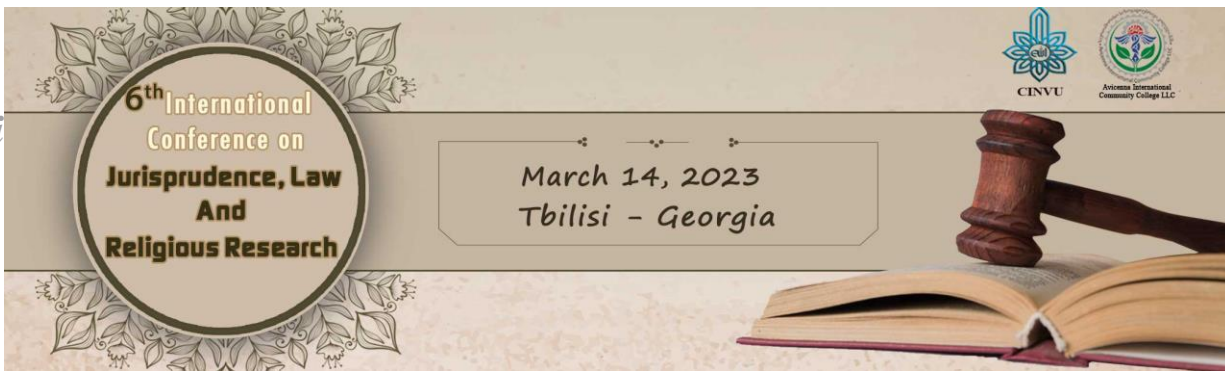
قیاس اولویت را از باب مفهوم حجت می داند (مبادی الوصول الی علم الاصول، ص ۲۱۷) و امام خمینی به دلیل ظهورات الفاظ، قائل به حجیت قیاس اولویت است (کیهان اندیشه، سال ۷۲، ص ۴۹).

همانطور که اشاره رفت نفقه زن در دوران حق حبس کماکان پابرجاست و زن می تواند علاوه بر اینکه مطالبه مهریه کرده است، نفقه اش را نیز مطالبه کند. از این حکم می توان تسری داد که زن در صورت عدم دریافت نفقه، می تواند نسبت به اعمال حق حبس اقدام نماید. یعنی وقتی در صورت اعمال حق حبس، همچنان نفقه او بر زوج واجب است، به طریق اولی، عدم پرداخت نفقه می تواند برای زن، ایجاد حق حبس نماید.

بر اساس نظر مرحوم مظفر «وقتی می توان به قیاس اولویت عمل کرد که اولویت، از فحوای خطاب فهمیده شود، زیرا به واسطه فحوا کلام ظهور دارد در این که حکم نسبت به چیزی که در علت حکم از اولویت برخوردار است وجود دارد.» ایشان در ادامه می فرمایند: «فیکون حجه من باب الظواهر و من اجل هذا عدوه من المفاهیم و سموه مفهوم الموافقه» (علامه مظفر، محمدرضا، اصول الفقه: ۱۹۵۴م، ج ۳، ص ۳۶۹).

از فحوای حکم شرعی الزام مرد به پرداخت نفقه در ایام اعمال حق حبس توسط زوجه به راحتی می توان استدلال نمود که در صورت عدم پرداخت مهریه، زوجه می تواند از حق حبس برای وادار ساختن زوج به انجام تکالیف مالی که در شرع و قانون بر عهده او گذاشته شده است، استفاده نماید.

می توان گفت دریافت مهریه و نفقه، حق زن است و در صورت عجز یا نافرمانی زوج از پرداخت هر یک از آنها، قانون برای زن راه حلی اندیشیده است، از جمله در صورت عجز زوج از پرداخت مهریه، این حق به وی داده شده است که از تمکین خاص امتناع ورزد و حتی با تقسیط مهریه تا دریافت آخرین قسط (چنانکه در آرای وحدت رویه آمده است) از زوج تمکین نکند. دیوان عالی کشور به موجب رای وحدت رویه ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ اعلام کرد که تقسیط مهر مستقط حق حبس زوجه نیست و متعاقب آن با صدور رای وحدت رویه ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ قلمرو حق حبس را به مطلق وظایف زناشویی گسترش داد.



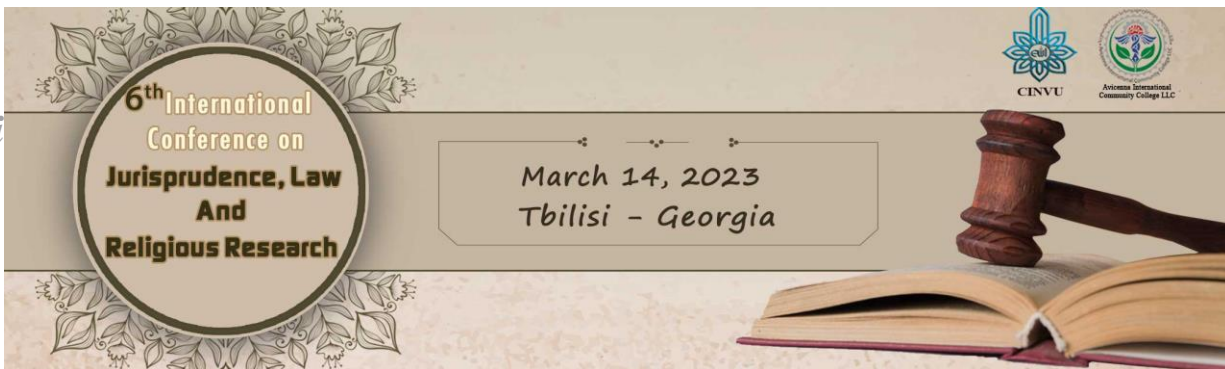
نتیجه:

۱- در فقه اسلامی، خصوصاً فقه امامیه، حق حبس در نکاح به عنوان یک اصل که ضامن حقوق زوجین، مخصوصاً حق زوجه است، پذیرفته شده است، گرچه در محدوده آن و مقدار مانوری که زوجین در این جهت دارند و نیز در شرایط اعمال و چگونگی استیفای این حق، اختلاف نظر فقهی وجود دارد. همچنین برخلاف تصور اولیه، حق حبس دارای مخالفینی هم هست و این چنین نیست که مسئله اجماعی باشد. این نهاد دلیل روشنی از کتاب و سنت ندارد، بلکه اصطیاد فقها از قواعد باب معاوضات است. در این صورت تسری حق حبس به نفقه نیز می تواند محل بحث قرار گیرد.

۲- عقل سلیم می پذیرد وقتی قوامیت و ریاست خانواده را به مرد تفویض کنیم و از سوی دیگر زن را موظف به تمکین در مقابل خواسته های قانونی و مشروع شوهر بدانیم و در عین حال معتقد باشیم که در نظام خلقت الهی تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و تنها تقوای الهی ملاک برتری است و جنسیت نقشی در تقریب الهی ندارد، پرداخت دیونی همچون مهریه و نفقه، حداقل وظائفی است که عقل حکم می کند که زوج موظف به انجام آن باشد.

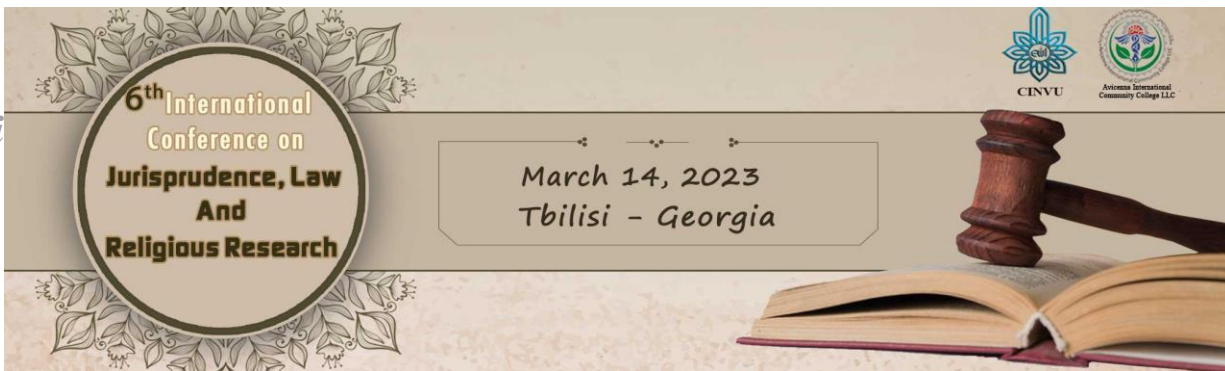
۳- قانونگذار باید به معنای تام کلمه، با توجه به شرایط امروز جامعه، قوانینی وضع کند که بمنظور حمایت واقعی از حقوق خانواده باشد. در جامعه افسار گسیخته و ناتوان امروزی، نفقه نوعی ضمانت زندگی سالم و توأم با آرامش برای زوجه است و باید آن را یک مسئولیت جدی مدنی و اجتماعی برای زوج برشمرد. همچنین کارآمدی فقه پویا ایجاب می کند تا فقیهان سختکوش با توجه به ضرورت های فعلی جامعه و حجم وسیع پرونده های قضایی شکل گرفته با ارائه راه حل های برگرفته از شرع مقدس، به کاهش طلاق و آسیب های اجتماعی کمک نمایند. همچنین ارائه راه حل هایی همچون مراجعه به دادگاه برای دریافت نفقه، نه تنها به تحکیم بنیان خانواده منتهی نخواهد شد، بلکه فرآیند طلاق و جدایی را تسریع می بخشد. به جای توصیه زوجه به مراجعه به حاکم، می توان با استفاده از ابزار عاطفی و توجه به نیازهای جنسی مرد، با استفاده از حق حبس، او را ملزم به پرداخت نفقه نمود.

۴- بررسی نکات مهمی همچون لزوم نفقه زن در دوره حق حبس و اولی بودن تسری آن بر حق حبس در نفقه، محصور بودن امور مادی و مالی زوجه در ید زوج و لزوم حمایت از زوجه، محدود بودن تسری حق حبس نفقه به تمکین خاص برای جلوگیری از هم پاشیدگی خانواده، توجه به عموماً قاعده عُسر و حرج، و بررسی فلسفه تعیین مهریه برای نیازهای آینده زوجه و اولی بودن نیازهای فعلی (نفقه) و لزوم ابزارسازی الزام مرد به پرداخت آن و استفاده از قیاس اولویت به عنوان یکی از مهم ترین دلالتی که ثابت می کند وقتی پرداخت نفقه در دوران اعمال حق حبس زوجه ثابت شده است، به طریق اولی اعمال حق حبس در صورت نپرداختن نفقه توسط زوج قابل اثبات می باشد، امکان تسری حق حبس به نفقه زوجه را برای ما ثابت می نماید.

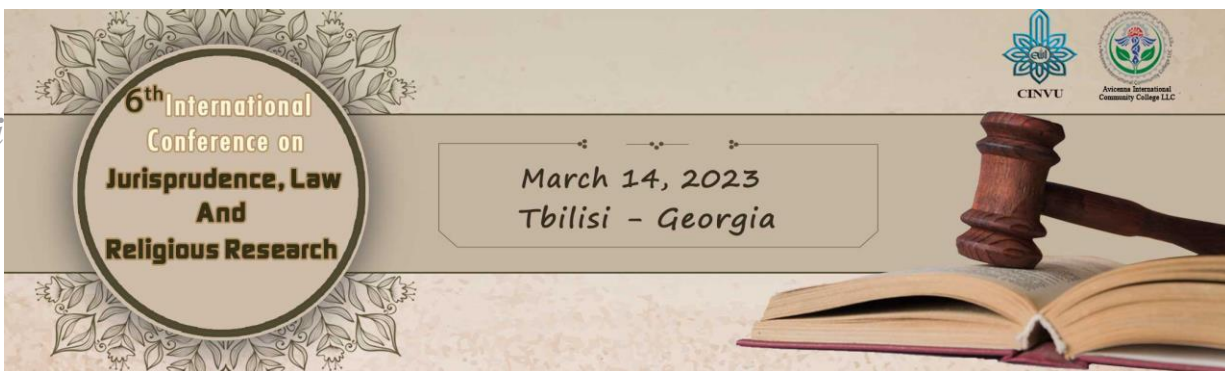


منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز، المهذب، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۳. امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷.
۴. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۵۱، ج ۱.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب النکاح، قم، باقری، ۱۴۱۵ ق.
۶. همو، المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۷. بلاغی، سیدعبدالحجت، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، حکمت، قم، ۱۳۸۶.
۸. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا، ج ۲۴.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم، دارالهدی، ۱۳۷۸.
۱۱. حسینی حائری، کاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ج ۴.
۱۳. خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الاصول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. همو، منهاج الصالحین، تهران، مکتبه لطیفی، ۱۳۵۲، ج ۲.
۱۵. راب کهن، ابراهیم، گنجینه ای از تلمود، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۶. سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. شبر، سیدعبدالله بن محمدرضا، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
۱۹. صفایی، حسین، حقوق بیع بین المللی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۰. همو، حقوق خانواده، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ج ۱.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
۲۲. طباطبایی قمی، سیدتقی، مبانی منهاج الصالحین، قم، بی تا، ج ۲ و ۱۰.
۲۳. طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۴. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن، الخلاف فی الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق. ج ۴.



۲۶. عاملی، علی بن حسین بن ابی جامع، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. عاملی، سید محمد، *نهایه المرام*، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق، ج ۱.
۲۸. عدل، مصطفی (منصور السلطنه)، *حقوق مدنی*، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۴۲.
۲۹. فیض کاشانی، مولی محسن، *مفاتیح الشرائع*، بی تا.
۳۰. قاسم زاده، سید مرتضی، *حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی*، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳.
۳۱. قرشی بنایی، سیدعلی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع الاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
۳۴. قنبری، محمد رضا، *مجموعه مقالات حقوقی*، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۲.
۳۵. کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجاه و چهارم، ۱۳۹۶.
۳۶. گرجی، ابوالقاسم، *آیات الاحکام (حقوق و جزایی)*، تهران، میزان، ششم، ۱۳۹۳.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴.
۳۸. مهریزی، مهدی، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳۹. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل احلال و الحرام*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، ج ۲.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲.
۴۱. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۴۲. منتظری یزدی، محمد، *احکام ازدواج و طلاق از نظر اسلام*، تهران، چاپخانه زهره، ۱۳۸۹.
۴۳. مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۴۴. موسوی عاملی، محمد، *مدارک الاحکام*، قم، آل البیت، ۱۳۶۹.
۴۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، المکتبه الاسلامیه، چهارم، ۱۳۷۴، ج ۳۱.



Legal responsibility of the legislator for the husband towards the wife
(Feasibility study of extending the right to imprisonment to the alimony of the wife)

Mojtaba Majd

PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University of Torbat Heydariyeh

Abstract

One of the practical issues in the family legal system is the issue of "wife's right to imprisonment" to obtain dowry, according to which the wife has the right to refuse to perform some marital duties and by using this refusal, the husband regarding Push stamp payment. The purpose of this article is to investigate the wife's right to imprisonment in dowry and the feasibility of extending it to alimony. The research method was library and the data collection method was fish taking. The findings of the research show that in line with the dynamics Jurisprudence and the irreplaceable role of jurists in every age and time to solve the problems of individual and social life of Sharia followers, and given the current situation of society and the need to protect women due to the dire consequences of leaving them in society by some One of the men who, due to the penetration of unrestrained Western thoughts in Islamic societies, the extension of the right to imprisonment from dowry to alimony can prevent many social anomalies. Although jurisprudence has provided for solutions such as referring to the ruler to receive alimony, but in our opinion in the present age, the wife goes to court to receive alimony, in many cases, leads to a deep rift between husband and wife and its distance The two will agree to continue living together. We believe that forcing a man to pay alimony through emotional relationships and at home, such as extending the right to imprisonment from dowry to alimony, can have a greater impact on survival. The wife may be able to claim alimony by going to court, but it is safe to say that such a couple will no longer be inclined to continue living together. As many cases of divorce in the country, due to the dissatisfaction of couples with their favorite sexual relations. Froutan and Milani (2008) in a study of 400 divorce applicants referring to judicial complexes in Tehran concluded that 66.7% of men and 68.4% of women were dissatisfied with their wives' sex life. In this article, we discuss several reasons, including the philosophy of alimony legislation to meet the future material needs of the wife and the first to extend these needs to the current natural and plant life of the wife through alimony, confinement of the wife's material affairs and the need to explain legal requirements. Shari'ah in the payment of alimony, the limitation of extending the right to alimony to certain obedience, and the rule of hardship, and the use of the analogy of priority as one of the most important reasons that prove when the payment of alimony during the exercise of the wife's right to imprisonment is proven In the first way, the exercise of the right of imprisonment can be proved if the husband does not pay alimony, we prove the possibility of extending the right of imprisonment to the alimony of the wife.

Keywords: Consistency, alimony, obedience, right to imprisonment.